

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۹۵
پاییز وزمستان ۱۳۹۴، ص ۸۱-۵۹

تحلیل و نقد دلایل ظن به امامت اسماعیل از منظر منابع امامیه*

دکتر محمدعلی چلونگر

دانشیار دانشگاه اصفهان

Email: m.chelongar@yahoo.com

سیدمهران طباطبایی پوده

دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان

Email: mehran.tabatabaei@gmail.com

چکیده

یکی از مسائلی که در تاریخ تشیع همواره محل بحث بوده است، مسأله ظن به امامت اسماعیل پس از شهادت امام صادق (ع) است که در کتب اسماعیلیه و گاه امامیه بیان شده است. دلایلی که سبب ظن به امامت اسماعیل شده است، عبارت است از: روایات دال بر تعلق امامت به فرزند بزرگ‌تر، توجه و محبت امام به اسماعیل، وجود نص ساختگی، عدم شناخت مفهوم بداء، شایعه زنده‌بودن اسماعیل و تأثیر خفقان دوره عباسی در جلوگیری از معرفی علنی امام. این دلایل در پژوهش حاضر بررسی و نقد خواهد شد.

در این مقاله، برای شناسایی عوامل احتمالی جعل، روایاتی از ائمه پس از امام‌باقر (ع) با مضمون معرفی نام‌های دوازده امام واکاوی و تبیین شده است. این روایات که مخالفان امامت اسماعیل به آن‌ها استناد کرده‌اند، همراه با نموداری از روایان نشان خواهد داد که عوامل مطرح‌شده هیچ‌کدام بر امامت اسماعیل دلالتی نداشته و خطایی از جانب امام صادق (ع) در تعیین امام بعدی صورت نگرفته است و روایات دوازده امام را نمی‌توان مجعول روایان دانست. در این راستا، طرح مسأله امامت اسماعیل را باید در گمان‌زنی‌های مردم و محذوریت امام در معرفی امام‌موسی‌کاظم (ع) به علت خفقان دوران حکومت عباسی جست‌وجو کرد.

کلیدواژه‌ها: اسماعیل، امامت، بداء، منابع امامیه، ظن، روایات دوازده امام (ع)

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۰/۱۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۳/۲۱.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائلی که همواره در تاریخ مباحث کلامی مدنظر قرار گرفته است، چگونگی و علت ظن به امامت اسماعیل در اوایل ظهور اسلام است. پژوهشگران مسائل تاریخی و کلامی پیوسته در صحت این مسئله تردید کرده‌اند.

در این تحقیق، با بررسی دلایل ظن به امامت اسماعیل و تحلیل روایات درباب این موضوع آشکار خواهد شد که این گمان را باید در روایات معصومان (ع) جست‌وجو کرد یا آن را باید ناشی از یک توهم عامیانه دانست که به نوعی از برداشت غلط از روایات ائمه (ع) سرچشمه می‌گیرد. درباره پیشینه تحقیق و وقوع بداء در امامت اسماعیل و دلایل ظن به امامت وی کم‌وبیش نوشته‌هایی به رشته تحریر درآمده است؛ از آن جمله به کتب مکتب در فرایند تکامل (مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ۱۱۴-۱۲۶) و تاریخ و عقائد اسماعیلیه می‌توان اشاره نمود. دکتر فرهاد دفتری در این باره می‌نویسد: «امام صادق (ع) فرزند خود، اسماعیل را از طریق نص به جانشینی برگزید. در صحت و درستی این تصمیم و قراردادن نص امامت به نام اسماعیل که اساس و شالوده ادعای اسماعیلیه را تشکیل می‌دهد، جای هیچ‌گونه شک و تردید نیست.» (دفتری، تاریخ و عقائد اسماعیلیه، ۱۱۲) شایان ذکر است تحلیل‌گران تاریخ اسماعیلیه، بدون تحلیل و بررسی احتمال جعل روایات یا بدون جمع‌بندی کامل روایات موافق و مخالف عقیده امامیه در این باب، به تحلیلی سطحی از موضوع پرداخته‌اند؛ به طوری که گاه در برداشت از مفهوم روایات دچار اشتباه شده (نگ: مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ۳۱؛ بروجردی، تفسیر الصراط المستقیم، ۱۳۵/۴؛ سبحانی، النسخ و البداء فی الکتاب و السنه و رساله حول حجیه احادیث و أقوال العتره الطاهره، ۸۲) یا تنها با استناد به تعدادی از روایات، تحلیلی کلی ارائه کرده‌اند. جمع‌بندی نکردن کامل روایات مربوط به اسماعیل سبب شده است تا بزرگانی همچون شیخ مفید و شیخ صدوق روایات در مسأله وقوع بداء در امامت اسماعیل را توجیه کنند (صدوق، کمال‌الدین، ۱/ ۶۹؛ مفید، تصحیح اعتقادات، ۶۶). اگرچه عده‌ای همچون شیخ طوسی به معنای صحیح این روایت اشاره کرده‌اند (طوسی، الغیبه، ۸۳)، به نظر می‌رسد بررسی دوباره روایات برای شناسایی عوامل احتمالی جعل ضروری است.

نویسندگان این پژوهش با رویکردی تاریخی-تحلیلی و کلامی و با استفاده از منابع تاریخی و کلامی و رجالی و با جمع‌آوری و بررسی و نقد دلایل ظن به امامت اسماعیل که به صورتی جامع و بر مبنای استقرائی برای اولین بار انجام گرفته است، منشأ این موضوع را

تحلیل و بررسی خواهند کرد. در این راستا، آنان اسناد و صحت «روایات بداء» و «روایات دوازده امام» را ارزیابی خواهند کرد.

همچنین شایان ذکر است که هدف از این تحقیق، استخراج همه دلایل ظن به امامت اسماعیل و بررسی و نقد آنهاست تا ادعاهای فرقه اسماعیلیه رد شود. علاوه بر این، احتمال خطای امام، به عنوان جانشین پیامبر (ص) و منصوب خداوند، در تعیین جانشین بعدی نه تنها از بعد کلامی، بلکه از منظر تاریخی نقد و باطل شود.

سؤالات تحقیق:

دلایل گمان به امامت اسماعیل چیست؟

آیا حضرت صادق (ع) در فضای عمومی جامعه به امامت جانشین خود آشکارا اشاره کردند؟

آیا روایاتی که بر نصب اسماعیل به امامت دلالت دارد و روایات وقوع بداء در امامت وی قابل اعتماد است؟

آیا روایات نقل شده از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) با مضمون پیش‌بینی اسامی دوازده امام قابل اعتماد است؟

با وجود روایاتی صحیح درباره تعلق امامت به فرزند ارشد امام، چگونه می‌توان تعلق نیافتن امامت به اسماعیل را توجیه کرد؟

بررسی دلایل ظن به امامت اسماعیل

اسماعیل فرزند ارشد امام صادق (ع) بود که عده‌ای انتظار داشتند که وی جانشین آن حضرت شود (طوسی، الغیبه، ۴۱؛ صفار، ۳۴۰) حتی شایعاتی نیز در جامعه شیعه به وجود آمده بود که امام او را آشکارا به جانشینی خود معین فرموده است (نگ: خصیبه، ۳۸۵؛ طوسی، الغیبه، ۸۲ و ۲۰۰). درگذشت غیرمنتظره اسماعیل مشکلاتی را از نظر عقیدتی برای گروهی از شیعیان به وجود آورد؛ چراکه از یک طرف می‌پنداشتند امام صادق (ع) اسماعیل را به جانشینی خود نصب کرده است و از طرف دیگر معتقد بودند نحوه تسلسل ائمه (ع) از طریق خداوند مشخص شده است و هر امامی براساس تعیین امام قبلی یا پیامبر (ص) معرفی می‌شود. کسانی که ائمه (ع) را عالمان به غیب می‌دانستند، با مشکلات مشابهی روبه‌رو شدند تا جایی که گروهی از شیعیان، پس از مرگ اسماعیل، چنین اظهار می‌داشتند: «جعفر بن محمد پیش از این گفته بود که پس از من اسماعیل امام است؛ حال آنکه او در روزگار پدرش مرد و اگر خداوند وی را از امامت اسماعیل آگاه ساخته بود، او پیش از پدرش در نمی‌گذشت.» از این‌رو،

جعفر بن محمد را دروغگو خواندند و در امامت وی بدگمان شدند (نوبختی، مشکور، ۵۹) همچنین روایاتی نیز مبنی بر وقوع بداء درباره اسماعیل در جامعه شیعه مطرح بود که خود بر این مشکلات می‌افزود (کلینی، ۱/ ۳۲۷)

در نهایت، برخی معتقد شدند که اسماعیل نمرده است، بلکه پدرش برای حفظ جان او پنهانش کرده و به‌عنوان امام زنده غایب اکنون جانشین پدر است. برخی نیز به حق جانشینی محمد بن اسماعیل و امام شدن وی اعتقاد پیدا کردند. در نتیجه این بینش‌ها، فرقه اسماعیلیه به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین فرق اسلامی شکل گرفت.

۱. امامت متعلق به فرزند بزرگ‌تر است

از آنجا که بزرگ‌ترین فرزند امام صادق (ع) اسماعیل بن جعفر بود (جوینی، ۳/ ۱۴۴؛ فضل‌الله همدانی، ۴؛ مفید، ساعدی، ۵۵۳) و بنا بر برخی روایات و سوابق موجود معمولاً فرزند ارشد به جانشینی امام شناخته می‌شد، انتظارات عده‌ای از شیعیان بر پایه امامت اسماعیل شکل گرفت.

در روایاتی با سند صحیح هنگامی که از نشانه شناختن امام سؤال می‌شد، این‌گونه پاسخ می‌دادند: «امام را علاماتی است: از جمله آن‌ها این است که بزرگ‌ترین فرزند پدرش می‌باشد و دارای فضیلت و وصیت است» (الکلینی، ۱/ ۲۸۵). در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آمده است: «امر امامت در فرزند بزرگ است؛ در صورتی که در او عیبی وجود نداشته باشد» (الکلینی، ۱/ ۲۸۵). روایت دیگری نیز در کافی با این مضمون نقل شده است: «هشام بن سالم گوید: پس از وفات امام صادق (ع) در مدینه بودیم. مردم همه دور عبدالله بن جعفر (عبدالله افطح) گرد آمده بودند و اتفاق داشتند که بعد از پدرش او صاحب‌الامر است. من و صاحب الطاق هم نزد او رفتیم و مردم هم نزد او بودند و این توجه به او برای این بود که از امام صادق (ع) روایت داشتند که: امر امامت در پسر بزرگ است؛ به شرط اینکه عیبی نداشته باشد» (کلینی، کمرهای، ۲/ ۶۱۵) و در ادامه، راویان حدیث کیفیت پی‌بردنشان به امامت موسی بن جعفر (ع) را ذکر کرده‌اند. این موضوع بیانگر این نکته است که معیارهایی اساسی‌تر از بزرگ‌تر بودن برای تشخیص امام مطرح بود.

نقد

آنچه در نقد این استدلال باید مدنظر قرار گیرد، این است که دلایل دیگری نیز برای امامت بیان شده است. در برخی روایات اثری از کبر سن نیست، بلکه بیشتر بر فضیلت جانشین امام تکیه شده است؛ مثلاً امام با چیزی که از پدر درباره او سابقه دارد، مانند نص بر او و سپردن علم امامت به او شناخته می‌شود. هرچه از او پرسند، جواب گوید و اگر در برابر او خاموش

بنشینند، او خود سخن آغاز کند. می‌تواند از فردا خبر دهد. با مردم جهان به هر زبانی می‌تواند سخن بگوید و اهل هر زبانی می‌توانند با او بدون مترجم گفت‌وگو کنند (کلینی، کمرهای، ۲/ ۳۸۵؛ الکلینی، ۱/ ۲۸۵، ح ۷) گاهی نیز امام به فراخور مخاطب علائم را بیان می‌فرمودند. معاویه بن وهب می‌گوید: به امام باقر (ع) گفتم: نشانه‌ی امام بعد از امام چیست؟ فرمود: حلال‌زادگی و پرورش خوب و کنار بودن از لُهو و لعب (الکلینی، ۱/ ۲۸۴، ح ۴)

در هر صورت به نظر می‌رسد کبر سن به شرط نداشتن عیب در امام یکی از معیارهای شناخت امام بوده است (الکلینی، ۱/ ۲۸۵)؛ اما آنچه عده‌ای را به خطا واداشت، اشتباه در برداشت از سخن امام بود؛ چراکه منظور امام (ع) فرزند بزرگ‌تری بود که پس از شهادت ایشان وجود دارد و نه مطلقاً بزرگ‌ترین فرزند (نگ: خصیعی، ۳۸۶). به همین سبب، امام صادق (ع) و امام هادی (ع) نیز به فراخور این تصور هرگاه پیش از درگذشت اسماعیل یا سیدمحمد از امامت آن‌ها سؤال می‌شد، امامت آنان را انکار و به امامت امام کاظم (ع) و امام حسن عسکری (ع) اشاره می‌کردند (صفار، ۳۴۰؛ مفید، الاختصاص، ۲۹۰؛ مفید، الارشاد، ۲/ ۳۱۵؛ الکلینی، ۱/ ۳۲۵)؛ اما این جهالت در میان برخی تا آنجا پیش می‌رفت که با پذیرش نص امام صادق (ع) بر امام کاظم (ع) اقدام ایشان را خطا و اسماعیل را همچنان محق امامت می‌دانستند (حلبی، ۱۴۰). چنان‌که عده‌ای گمان کرده‌اند، این ظن مردم در آن دوره خللی بر عقاید و تاریخ شیعه وارد نمی‌سازد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۱ - ۱۳۲)؛ چراکه آنچه در عقاید ملاک و معیار است، سخنان و عملکرد معصوم است و نه افکار و گمان‌های جامعه شیعه. چنان‌که حضرت عسکری (ع) که وصایت ایشان نیز با همین شبهه‌ی بداء همراه بود، به نوعی با بیان رخ‌دادن مسأله بداء و تغییر در آنچه مردم انتظار داشتند، مخالفت خود را با تغییر و تحول در علم الهی بیان کرده‌اند (کلینی، ۳۲۷).

۲. توجه و مراقبت امام صادق (ع) نسبت به عملکرد اسماعیل

یکی دیگر از عواملی که سبب شد عده‌ای گمان کنند اسماعیل امامت یافت، توجه و محبت خاص امام صادق (ع) نسبت به او بود. گاه حضرت صادق (ع) به ستایش اسماعیل می‌پرداختند (کلینی، ۳/ ۱۹۴)، همچنین روایاتی از جزع فراوان امام صادق (ع) هنگام درگذشت وی خیر داده است (مجلسی، بحار الأنوار، ۴۷/ ۲۴۲).

شیخ مفید می‌نویسد: «اسماعیل در میان تمام برادران از همه بزرگ‌تر بود و حضرت صادق (ع) او را از سایر فرزندان بیشتر دوست می‌داشت و بهتر از همه به او مهربانی می‌کرد و عده‌ای از شیعه خیال می‌کردند او پس از پدرش به‌جای او می‌نشیند و به منصب خلافت نائل می‌گردد؛ زیرا از همه برادران بزرگ‌تر و پدرش هم او را بسیار دوست می‌دارد و احترام

می‌کند» (مفید، ساعدی، ۵۵۳).

نقد

در این زمینه، باید یادآور شد که اساساً دو دیدگاه دربارهٔ اسماعیل وجود دارد: از یک سو، روایاتی یافت می‌شود که طبق آن‌ها امام صادق (ع) به ستایش اسماعیل می‌پردازد (کلینی، ۱۹۴/۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۴۲/۴۷)؛ از سوی دیگر، گروهی بر آن‌اند که وی نه تنها از جانب امام صادق (ع) منصوص به امامت نبود، بلکه حتی رفتارهایی داشت که باعث می‌شد در صلاحیت اخلاقی او تردید شود و اصولاً شایستگی جانشینی امام (ع) را نداشته باشد (طوسی، الغیبه، ۵۰؛ صدوق، الإمامة، ۶۶). در این روایات و روایاتی دیگر، اسماعیل شخصی ناشایست معرفی و به انجام برخی معاصی متهم شده است (صدوق، کمال‌الدین، ۱/۱۵۹؛ کلینی، ۵/۲۹۹؛ مجلسی، خسروی، زندگانی حضرت امام جعفر صادق (ع)، ۲۳۷)؛ از جمله عده‌ای معتقد بودند که او شرابخوار است (ر.ک: خوئی، ۳/۱۲۵)؛ بنابراین، اگر اسماعیل پس از امام صادق (ع) هم زنده می‌بود، لیاقت نداشت که به مقام شامخ امامت برسد و امام (ع) او را جانشین خود سازد؛ چنان‌که حضرت صادق (ع) نیز او را از جانشینی خود محروم ساخت. همچنین ایشان هنگامی که اسماعیل رفتاری ناشایست داشت، امامت وی را انکار و به امامت امام کاظم (ع) اشاره می‌کردند (ابن‌ابی‌زینب، ۱۷۶).

در هر صورت، روایتی که در کتب شیعه بر شرابخواربودن وی دلالت کند، یافت نمی‌شود. حتی در روایتی، اسماعیل با پرهیز از نوشیدن شراب به‌عنوان دارو، خاندان نبوت را از شرابخواری بری معرفی می‌کند (کلینی، ۶/۴۱۴). بعضی از علما نیز بر فرض صحت این روایات بر این باورند که مقصود از اسماعیلی که شراب می‌نوشید، اسماعیل بن موسی الکاظم (ع) بود و نه اسماعیل بن جعفر (امین، ۳/۳۱۸). آنچه از روایت کتاب کمال‌الدین دال بر شرابخواربودن اسماعیل می‌توان دریافت، این است که شیطانی خود را به چهرهٔ اسماعیل درآورد، نه آنکه اسماعیل خود شراب نوشیده باشد. از آنجا که شیطان نمی‌تواند خود را به چهرهٔ امام در بیاورد، امامت را نمی‌توان به اسماعیل نسبت داد (صدوق، کمال‌الدین، ۱/۷۰).

به هر روی، اگرچه ما در اینجا درصدد نیستیم این روایات را تحلیل کنیم، می‌توان روایت نقل‌شده از حضرت صادق (ع) را به نوعی فصل‌الخطاب این روایات دانست. از سخنان مشهور امام صادق (ع) هنگامی که کنار قبر اسماعیل ایستاده بود، چنین است: «اندوه من به حال تو بیش از اندوه من بر جدائی تو است. بار الها، من همهٔ آنچه را که اسماعیل از حق من که بر او واجب کرده بودی، کوتاهی نموده است، به او بخشیدم. تو نیز هر حقی را از خودت که به او واجب کرده‌ای و او در آن کوتاهی نموده است، به من ببخش» (ابن‌ابی‌زینب، ۳۸۹). در واقع،

این گونه می‌توان جمع‌بندی کرد که اگرچه اسماعیل شرابخوار و اهل چنین کبائری نبود، شواهدی نیز در برخی از روایات وجود دارد که به تخطئه وی می‌پردازد (طوسی، الغیبه، ۵۰). به‌طور کلی، در نقد این دلیل باید توجه داشت که قضاوت درباره شخصیت جناب اسماعیل و تأیید رفتار ایشان توسط حضرت صادق (ع) را نمی‌توان از روایات به‌راحتی استنباط کرد؛ اما توجه و محبتی که حضرت صادق (ع) برای تربیت اسماعیل ابراز می‌کردند، این توهم را برای عده‌ای پدید آورد که چون وی جانشین امام خواهد بود، ایشان تا آن اندازه به او توجه داشتند؛ درحالی‌که توجه امام صادق (ع) به اسماعیل که به‌عنوان فرزند ایشان در جامعه شیعه شناخته می‌شد، امری طبیعی بود. ولی موقعیت اسماعیل، به‌عنوان فرزند بزرگ‌تر امام، توجهات مردم را به سوی او جلب کرد؛ به‌طوری‌که عده‌ای از مراقبت‌ها و نگرانی‌های امام صادق (ع) نسبت به اسماعیل، امامت او را استنباط کردند.

۳. وجود نص مظنون بر امامت اسماعیل

درباره امامت اسماعیل، روایات متعددی چه در زمان امام صادق (ع) و چه پس از آن نقل شده است که سبب شد عده‌ای از شیعیان گمان ببرند نصی بر امامت اسماعیل وجود دارد (جوینی، ۱۴۵/۳؛ فضل‌الله همدانی، ۴؛ ابن خلدون، گنابادی، ۱/۳۸۵؛ مستوفی، ۲۰۳)؛ چنان‌که می‌گفتند: «پدرش به اسماعیل فرمود که امامت را پس از وی به‌عهده گیرد و بر این امر از مردم پیمان گرفت و به آنان اطلاع داد که او امام ایشان است!» (سعدبن عبدالله، ۸۰)

علاوه بر روایات فرزند ارشد، به روایت زیر درباب نص مظنون بر امامت اسماعیل می‌توان اشاره کرد که در ماجرای امامت امام حسن عسکری (ع) از حضرت هادی (ع) نقل شده است: «بَدَأَ لِلَّهِ فِي إِسْمَاعِيلَ بَعْدَ مَا دَلَّ عَلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ نَصَّبَهُ» (طوسی، الغیبه، ۸۲ و ۲۰۰) «درمورد اسماعیل بدا حاصل شد بعد از آنکه حضرت صادق (ع) به او راهنمایی کرد و او را نصب نمود.»^۱

نقد

روایت مذکور را سعدبن عبدالله اشعری از داود بن قاسم نقل کرده و تنها در کتاب الغیبه طوسی آمده است. جعلی دانستن اصل روایت چندان معقول به نظر نمی‌رسد؛ زیرا همان‌طور که در نمودار شماره ۱ می‌توان دید، اگرچه روایت خبر واحد است، گوناگونی روایان احتمال جعل را کاهش می‌دهد. مشابه همین روایت را کلینی در کافی و شیخ مفید از قول کلینی در الارشاد خود از زبان داود بن قاسم نقل کرده‌اند. در آنجا واسطه به‌جای سعدبن عبدالله، اسحاق بن محمد است. حال اگرچه سعدبن عبدالله (طوسی، رجال، ۴۲۷؛ نجاشی، ۱۷۸) برخلاف

۱- روایاتی که در آنها به «نصب» اشاره شده است، تنها درباره سیدمحمد، فرزند امام حسن عسکری (ع)، به کار رفته است.

اسحاق بن محمد (طوسی، رجال، ۳۸۴) (که رمی به غلو شده است) ثقه خوانده شده است، باتوجه به اینکه این دسته از روایات را راویان دیگر نیز نقل کرده‌اند، اما در آن‌ها نیز از واژه نصب سخنی به میان نیامده است، می‌توان داخل شدن این کلمه در روایت را به برداشت سعد بن عبدالله یا شیخ طوسی نسبت داد؛ به عبارت دیگر، باتوجه به وجود تنها یک روایت با این مضمون و وجود دلایل متقن برخلاف آن به هیچ عنوان نمی‌توان روایت مذکور و به خصوص کلمه «نصب» را منتصب به امام معصوم (ع) دانست. همچنین به نظر می‌رسد در اصل روایت، سخنی از نصب نبوده است؛ اما راویان بعدی، این روایت را نقل به معنا و براساس توصیه‌های معصومان، روایت را نقل به مضمون کرده (نگ: حر عاملی، ۸۰ / ۲۷) و برداشت شخصی خود در فهم روایت را در نقل آن دخالت داده‌اند.

روایت دیگر در کتاب کافی است که فقط از وقوع بدهاء در امامت اسماعیل خبر می‌دهد (کلینی، ۱ / ۳۲۷؛ مفید، الارشاد، ۲ / ۳۱۹). در اینجا به تحلیل این روایات پرداخته می‌شود تا مشخص گردد که آیا روایات دال بر بدهاء در امامت اسماعیل را می‌توان صحیح دانست. روایاتی که از وقوع بدهاء درباره اسماعیل خبر می‌دهد، در خلال روایاتی است که مربوط به بدهاء در امامت سید محمد، فرزند ارشد امام هادی (ع)، است؛ بنابراین، بررسی صحت این روایات مستلزم بررسی روایات مربوط به بدهاء درباره امامت سید محمد است. رسم نموداری راویان برای شناسایی عوامل احتمالی جعل روایت به ما کمک خواهد کرد تا بتوانیم قضاوتی دقیق‌تر و کامل‌تر ارائه دهیم.

در نمودار شماره ۱ افراد موثق با کشیدن خط زیر نام آن‌ها از راویان مجهول و ضعیف متمایز شده‌اند.^۱

در اسناد ارائه شده در چهار طریق زیر سند روایت صحیح و مسند است:

- * (طوسی، الغیبه، ۲۰۳): محمد بن عبد الجبار (امامی، ثقه جلیل) محمد بن الحسین بن ابی الخطاب (امامی، ثقه جلیل)، اسناد بازسازی شده: سعد بن عبدالله (امامی، ثقه جلیل)
- * (طوسی، الغیبه، ۲۰۳): داود بن القاسم الجعفری (امامی، ثقه جلیل)، اسناد بازسازی شده: \hookleftarrow موسی بن جعفر بن وهب \hookleftarrow سعد بن عبدالله
- * (کلینی، ۱ / ۳۲۶): علی بن جعفر العریضی (امامی، ثقه جلیل) \hookleftarrow موسی بن جعفر بن وهب (امامی، ثقه علی التحقیق) \hookleftarrow جعفر بن محمد بن مالک (ثقه علی التحقیق) \hookleftarrow علی بن محمد علان الکلینی (امامی، ثقه)

^۱ - قضاوت درباره راویان براساس نظرات آیت الله شبیری زنجانی است که در نرم‌افزار درایه النور بیان شده است.

افرادی چون شیخ صدوق روایات حاوی مفهوم بداء درباره اسماعیل را ساخته اسماعیلیان می‌دانند (صدوق، کمال‌الدین، ۱ / ۶۹). این سخن باتوجه به ساختار روایان در نمودار شماره ۱ و وجود روایات صحیح، سخن موثقی نیست. همین‌طور، شیخ مفید بداء را مربوط به عمر اسماعیل می‌داند که بیم کشته‌شدن اسماعیل می‌رفت و خداوند بر امام صادق (ع) لطف کرد و وی کشته نشد (مفید، تصحیح اعتقادات، ۶۶).

وجود روایاتی که از وقوع بداء درباره سیدمحمد خبر می‌دهد و در آن روایات به وقوع بداء درباره اسماعیل نیز اشاره شده است؛ به‌طوری‌که امام‌هادی (ع) با مخاطب قراردادن امام حسن عسکری (ع) از وقوع بداء درباره وی خبر می‌دهند (و نه درباره سیدمحمد) (الکلینی، ۱ / ۳۲۶-۳۲۷) و همچنین باتوجه به آنکه معنای صحیحی برای این روایات نمی‌توان فرض کرد، این سخن شیخ مفید نیز به نوعی مصادره به مطلوب روایت است.

شیخ طوسی درباره معنای صحیح بداء می‌نویسد: «اما خبری که از امام صادق (ع) نقل شده که بدا لله فی اسماعیل؛ یعنی، بدا من الله، زیرا مردم خیال می‌کردند که اسماعیل امام بعد از امام صادق است، ولی وقتی از دنیا رفت، فهمیدند که اشتباه تصور می‌کردند، لذا امام صادق فرمود: «بدا لله فی اسماعیل؛ یعنی، بدا من الله فی اسماعیل...» (طوسی، الغیبه، ۸۳).

روایتی دیگری که در اینجا بررسی می‌شود، حدیثی است که در آن امام صادق (ع) برای امامت اسماعیل دست به دعا برداشتند (صفار، ۴۷۲). در اسناد این روایت افرادی چون حکم‌بن الزبیر و واقفی مذهبی چون البطائنی قرار دارد (طوسی، الفهرست، ۲۸۳) که باتوجه به ذی‌نفع بودن وی و اینکه تنها یک روایت با این مضمون وجود دارد، به بررسی بیشتر نیازی نیست.

در روایتی دیگر که خواجه نصیر طوسی در کتاب تلخیص المحصل (طوسی، تلخیص المحصل، ۴۲۱-۴۲۲) بدون ذکر اصل روایت فقط به مضمون آن اشاره می‌کند، حضرت صادق (ع) اسماعیل را قائم‌مقام خود قرار دادند؛ اما بداء حاصل شد و حضرت موسی کاظم (ع) به‌عنوان قائم‌مقام انتخاب شدند.

چنین روایتی را هم‌اکنون در کتب شیعه نمی‌توان یافت، اگرچه احتمال می‌رود منظور خواجه همان روایات وقوع بداء درباره اسماعیل باشد، خواجه با جمع‌بندی این روایات در واقع به‌نوعی برداشت خود از روایات را به‌جای اصل روایات مطرح کرده است. شیخ مفید درباره روایات دال بر امامت اسماعیل در کتب شیعه می‌نویسد: «هیچ‌یک از اصحاب ما قائل نشده‌اند

که نصی از امام صادق درباره امامت فرزندش، اسماعیل، وارد شده باشد و چنین روایتی را نقل نکرده‌اند، نه در روایات شاذ و نه روایات مشهوره» (مفید، الفصول المختاره، ۳۰۹). همچنین ممکن است باتوجه به دستیابی خواجه نصیر طوسی به کتب اسماعیلیان و برخوردهای وی با آنان این روایت را از کتب آنان نقل کرده باشد که در هر صورت، خود خواجه نیز به خبر واحد بودن آن اشاره دارد؛ بنابراین، روایتی مطمئن در حوزه اعتقادات نخواهد بود.

در روایت دیگری نیز به اعتقاد گروهی از عامه مردم در عصر ائمه (ع) مبنی بر منصوب شدن اسماعیل به امامت توسط امام صادق (ع) اشاره شده است (خصیبه، ۳۸۵؛ طوسی، الغیبه، ۴۱؛ صفار، ۳۴۰؛ ابن ابی زینب، ۳۲۶) که به عنوان یکی از دلایل گمان به امامت وی مطرح است.

در پاسخ باید توجه داشت که در کتب شیعه روایات فراوانی دال بر ظن به امامت اسماعیل و سید محمد پیش از درگذشت آن‌ها در میان برخی از شیعیان وجود دارد (کلینی، ۱/ ۳۲۷ و ۳۵۱؛ طوسی، الغیبه، ۳۲۶؛ خصیبه، ۳۸۵ - ۳۸۶؛ صفار، ۳۴۰؛ صدوق، الإمامه، ۶۶؛ مفید، الارشاد، ۲/ ۳۱۵)^۱؛ اما هیچ‌یک از آن‌ها دلالتی بر نصب اسماعیل به عنوان امام نداشته است. عامل این تفکر را در برداشت‌های غلط آن گروه از مردم باید جست‌وجو کرد که در بررسی علت این ظن در این مقاله به آن پرداخته‌ایم. اگرچه امام صادق (ع) در موقعیت‌های مختلف سعی داشتند تا این توهم را از اذهان بزایند، چنان‌که همان‌طور که شیخ صدوق اشاره می‌کند، حتی در هنگام مرگ اسماعیل نیز امام از کفن کردن وی خودداری کردند؛ در حالی که امام را فقط امام کفن می‌کرد (صدوق، کمال‌الدین، ۱/ ۱۶۰).

سرانجام شایان یادآوری است که باتوجه به اینکه ادله مطرح شده بر امامت اسماعیل بر محوریت روایات بداء شکل گرفته است و تنها یک روایت با ذکر لفظ «نصب» بر امامت اسماعیل دلالت دارد، باید به تشخیص دقیق معنای بداء پرداخت. درباره روایت «نصب» نیز باتوجه به تشابه ظاهری بسیار آن با روایات دیگری که به هیچ عنوان از لفظ «نصب» در آن‌ها استفاده نشده و همچنین باتوجه به اینکه این روایت تنها در کتاب الغیبه نقل شده است،

^۱ - علت این امر را می‌توان در روایاتی جست‌وجو کرد که هنگامی که از امام سوال شد قائم بعد از او کیست، پاسخ دادند:

بزرگ‌ترین فرزندم (کلینی، ۱/ ۲۸۵). البته همان‌طور که گذشت، ظن عمومی به مسئله، بر وقوع آن دلالت ندارد.

^۲ - معمولاً آنچه درباره امامان پیشین رخ می‌داد، این گونه بود که فرزند بزرگ‌تر، امام می‌شد (البته به غیر از امام صادق. درباره امام حسین (ع) نیز اختلاف است؛ چنان‌که عده‌ای علی‌اکبر را بزرگ‌تر از امام سجاد (ع) (ابن شهر آشوب، ۷۷/ ۴) و عده‌ای نیز امام سجاد (ع) را فرزند بزرگ‌تر می‌دانند [مفید، الارشاد] ۱۴۱۳: ۲/ ۱۳۵]] و در روایات نیز به اکبر بودن امام میان فرزندان امام پیشین اشاره شده است. [کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۸۴، ۲۸۵ و ۳۸۵].

به هیچ وجه نمی توان آن را معتبر دانست؛ چنان که روایات بسیاری خلاف آن را اثبات می کند (نگ: کلینی، ۱/ ۳۱۲-۳۱۳، ح ۶، ۹، ۱۱ و ۱۲؛ طوسی، الغیبه، ۱۴۳؛ صدوق، کمال الدین، ۱/ ۲۵۲ و ۳۰۸؛ طوسی، الأمالی، ۲۹۱؛ ابن ابی زینب، ۶۲ و ۹۳؛ مفید، الاختصاص، ۲۱۰؛ خزاز رازی، ۱۴۳).

۴. خفقان دوره عباسی و محذوریت در معرفی عمومی امام

حضرت صادق (ع) در مناسبت های مختلف جانشین خود را به اصحاب خاص معرفی و در عین حال، امامت اسماعیل را نفی می کردند؛ اما خفقان دوره عباسی مانع از آن بود تا امام صادق (ع) حضرت کاظم (ع) را آشکارا به عنوان جانشین معرفی کنند. از این رو، ایشان برای حفظ جان حضرت کاظم (ع) کوشیدند نوعی ابهام در اذهان باقی بماند تا با گذر زمان و نزدیک شدن به زمان شهادت حضرت صادق (ع) این ابهام به مرور برطرف شود.

بنی عباس رفتار دوگانه ای با ائمه (ع) در پیش گرفتند. از یک سو چون قدرت را با شعار حمایت از اهل بیت پیامبر (ص) به دست گرفته بودند، نمی توانستند برخورد بسیار خشنی با این بزرگواران داشته باشند. از سوی دیگر، با توجه به اینکه در صدد بودند پایه های حکومت خویش را تحکیم کنند، حضور فعالانه امامان (ع) را در جامعه، مطابق امیال و اهداف خود نمی یافتند. از این رو، در ظاهر، احترام آنان را تا حدودی نگه می داشتند، اما همواره در صدد ریشه کن کردن ایشان بودند. ابویوب نحوی از منصور، خلیفه عباسی، نقل می کند: «اگر او (امام صادق (ع)) فرد مشخصی را به عنوان وصی خود قرار داده، او را نزد خویش بخوان و گردنش را بزن!» (کلینی، ۱/ ۳۱۰، روایت ۱۳ و نیز نک: کلینی، ۱/ ۳۵۱) تقیه در امر مشخص شدن مسئله امامت امام کاظم (ع) تا آنجا پیش رفت که هنگامی که از زراره درباره وصی امام صادق (ع) سؤال شد، چون هنوز از امام (ع) اجازه ابراز این امر را دریافت نکرده بود، موضوع را به قرآن حواله داد (صدوق، کمال الدین، ۱/ ۷۵). پس باید از خفقان دوره عباسی به عنوان عاملی غیرمستقیم در ظن به امامت اسماعیل نام برد.

۵. جعل روایات درباره امامت اسماعیل

عده ای نیز روایاتی درباره امامت اسماعیل جعل و در جامعه آن روز ترویج کردند. شیخ صدوق در پاسخ به شبهه زیدیه درباره وجود نص بر امامت اسماعیل می نویسد: «از کجا می گویند که جعفر بن محمد نص بر امامت اسماعیل صادر کرده؟ آن کدام خبر است که روایت کرده و چه کسی قبول کرده است؟ همانا این خبر را مردمی در آوردند که به امامت اسماعیل

قابل شدند و اصلی ندارد» (صدوق، کمره‌ای، ۱/ ۱۵۸؛ صدوق، کمال‌الدین، ۱/ ۶۹).

همچنین گاهی به دلیل برداشت اشتباه راوی از سخن امام (ع)، جعلی در روایت صورت می‌گرفته است (نگ: طوسی، الغیبه، ۸۲)؛ اما منبع اصلی تحریف‌شده را باید در آثار اسماعیلیان یافت؛ چنان‌که آثار مکتوب اسماعیلی از نخستین سال‌های شروع دعوت اسماعیلی تا ظهور فاطمیان کمتر به‌جای مانده است یا آن‌ها را فاطمیان دستخوش حذف و اصلاح کرده‌اند تا با اعتقادات رسمی آنان سازگار شود (حبیبی مظاهری، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی).

۶. ندانستن مفهوم بداء عامل ظن به امامت اسماعیل

از مواردی که نقشی تعیین‌کننده در ظن به امامت اسماعیل ایفا کرده است، مسأله بداء است؛ چنان‌که برخی از مورخان با قاطعیت از تغییر نظر امام صادق (ع) درباره جانشین پس از خود خبر می‌دهند (دفتری، ۱۱۲) و برخی عقیده بداء را به‌عنوان امری بدیع در تاریخ امامیه نشأت گرفته از عقاید کسانیه متقدم می‌دانند (نگ: مدرسی طباطبایی، ۱۲۰).

نقد

در نقد این مطلب باید توجه داشت که ندانستن مفهوم درست بداء را نه تنها در اعتقادات برخی از مورخان می‌توان یافت، بلکه این مسأله به‌عنوان معضلی تاریخی همواره محل گفت‌وگو بوده است؛ به‌طوری‌که سبب شد از یک‌سو، فردی چون سلیمان بن جریر، پس از مرگ اسماعیل، به یارانش چنین بگوید: «امامان رافضیان دو گفتار در میان شیعیان خود نهاده‌اند تا به دست‌آویز آن‌ها هیچ‌گاه سخن ایشان را دروغ نینگارند و آن دو یکی بداء و دیگری تقیه است» (نویختی، مشکور، ۵۹). از سوی دیگر، اشخاصی چون ابوالخطاب محمدبن‌ابی‌زینب با دستاویز قراردادن بداء به فریفتن پیروان خود و مردم بپردازند و مسأله وقوع بداء در امامت اسماعیل را مستمسک خود قرار دهند (نویختی، مشکور، ۵۹).

در نقد نظریه امکان وقوع بداء در اصل امامت باید گفت درباره اصل حقیقت بداء، باتوجه به ذکر آن در آیات قرآن و روایات، جایی برای طرح این شبهه باقی نمی‌ماند (حر عاملی، ۲۱/ ۵۳۷). خداوند در آیه ۴۷ سوره زمر «بَدَأُ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ»: «آنچه تصور [ش] را] نمی‌کردند، از جانب خدا برایشان آشکار می‌گردد» از حصول بداء درباره ستمگران خبر می‌دهد که در واقع ظاهرشدن امری است که ستمکاران آن را انتظار نداشتند؛ بنابراین، هرچند ممکن بود جامعه شیعه مفهوم بداء را، بی‌توجه به اشکالات کلامی آن، به معنی وقوع تغییر در مشیت الهی بگیرند (نگ: مدرسی طباطبایی، ۱۳۳)، همان‌طورکه در روایات معصومان نیز مطرح

است، ایشان حصول بدهاء در علم خداوند را محال می‌دانستند (مجلسی، بحار الأنوار، ۴ / ۱۱۱؛ کلینی، ۱ / ۱۴۷ و ۲۷۷؛ الصدوق، التوحید، ۴۴۴). همچنین باتوجه به روایات زیر می‌توان به معنای صحیح بدهاء دست یافت که همان تغییر است در آنچه مردم انتظار دارند:

روایات «دوازده امام» که از امام صادق (ع) روایت شده است (کلینی، ۱ / ۵۲۷)، روایاتی که خداوند را تعیین‌کننده امام (کلینی، ۱ / ۲۷۷-۲۷۹) و بدهاء در اخبار و پیش‌بینی ائمه (ع) را محال دانسته‌اند (کلینی، ۱ / ۱۴۷؛ صدوق، التوحید، ۴۴۴؛ مفید، الارشاد، ۱ / ۳۵) و برخی روایات مبنی بر اینکه امام صادق (ع) پیش از درگذشت اسماعیل، امامت وی را انکار کردند (مجلسی، بحار الأنوار، ۴۷ / ۲۵۰-۲۵۱؛ مفید، الاختصاص، ۲۹۰؛ صفار، ۳۴۰).

درحقیقت، بدهاء را می‌توان به برداشت عمومی نسبت داد که خداوند در آن امری که از آن انتظار می‌رفت، نه آنچه فرار بود واقع شود، دگرگونی ایجاد کرد؛ چنان‌که امام صادق (ع) به این نکته درباره بدهاء در امامت اسماعیل اشاره کرده‌اند (صدوق، التوحید، ۳۳۶).

در تأیید این مدعا، متکلمان نیز در توجیه و تفسیر بدهاء درباره خدا گفته‌اند بدهاء درباره ذات خدا به این معنی است که بندگان امری و حکمی را طوری تصور کنند و حال آنکه در لوح محفوظ غیر از آن باشد و چون آنچه مرقوم در لوح محفوظ است، از بندگان مخفی است، بدان توجه ندارند و خلاف آن را در لوح محو و اثبات یا عالم قدر مشاهده می‌کنند و هنگامی که برای آنان آنچه در لوح محفوظ مضبوط و مرقوم است، معلوم و خلاف آنچه فکر می‌کنند، آشکار شود، گمان می‌برند که بدهاء حاصل شده است (سجادی، ۱ / ۳۹۱). برخی از فلاسفه نیز در کتب خود به شرح و تبیین مسأله بدهاء پرداخته و آن را مطابق و در راستای قضای الهی تبیین کرده‌اند (طباطبایی، ۳۷۳-۳۸۲).

همچنین باید توجه داشت که مفهوم مبداء را نمی‌توان از ابداعات زمان امام صادق (ع) و برگرفته از عقاید مختار ثقفی دانست. اعتقاد به بدهاء نه تنها از زمان امام صادق (ع) بلکه پیش از آن نیز در روایات شیعه و از زبان امامان پیشین بیان شده است؛ به طوری که دقیقاً به همان معنای برگرفته از روایات پس از امام صادق (ع) اشاره می‌کند (کلینی، ۱ / ۱۴۶-۱۴۷) و نه در معنایی که مختار برای توجیه پیش‌بینی‌های خود انجام می‌داد.

مختار مدعی بود موضوعاتی را از طریق وحی می‌داند و اصحاب خویش را به آنچه خواهد بود، خبر می‌داد؛ حال اگر آن‌چنان‌که او گفته بود، اتفاق می‌افتاد، به مقصود خود دست می‌یافت؛ وگرنه می‌گفت: «برای پروردگار شما بدأ حاصل شد» (مطهرین طاهر، شفیعی کدکنی،

۱/ ۶۴)؛ بنابراین، نمی‌توان این عقیده را از ابداعات امام صادق (ع) برای جلوگیری از تنش در شیعه به‌شمار آورد و اعتقاد کیسانیه را سمبلی برای اعتقاد امام صادق (ع) معرفی کرد؛ چراکه بداء در نظر امامیه همواره معنایی ثابت داشته است و پیش از حوادث مربوط به اسماعیل نیز امام‌باقر (ع) آن را تعریف کرده بود.

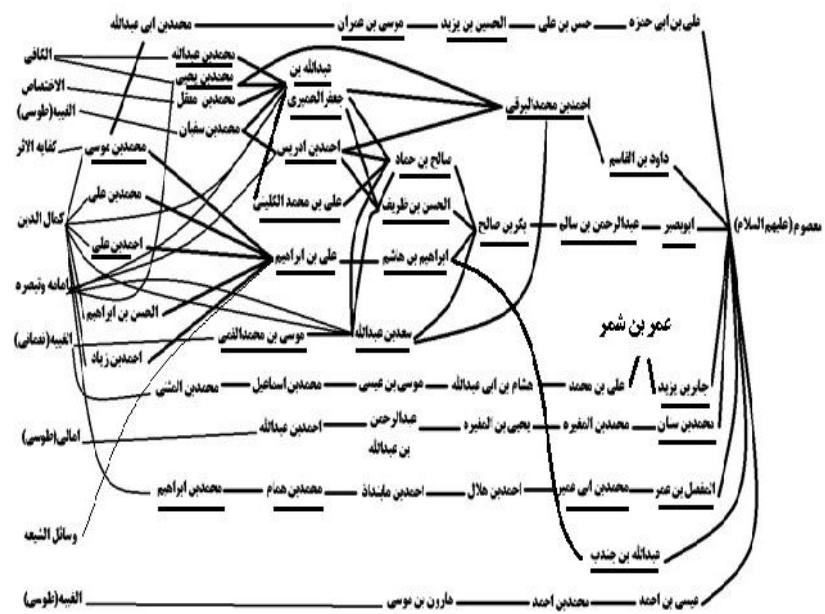
۷. زنده‌انگاشتن اسماعیل عاملی در گمان به امامت وی

زنده‌انگاشتن اسماعیل عاملی شد تا گروهی سخن امام صادق (ع) در هنگام درگذشت او را دال بر تقیه بدانند و وی را همان امام غایب موعود تصور کنند. نوبختی در این‌باره می‌نویسد: گروهی مرگ اسماعیل در زمان پدرش را انکار کردند و گفتند این نیرنگی بود که پدرش ساخته و از بیم مردمان او را پنهان کرده است. چنان پنداشتند که اسماعیل نمرده است و نخواهد مرد تا اینکه زمین از آن وی گردد و به کار جهانیان پردازد (نوبختی، مشکور، ۶۱). همچنین جماعتی که به اسماعیل انتساب داشتند، گفتند اسماعیل نمرده بود؛ بلکه وی پس از پدر پنج سال زنده بود. او را در بازار بصره دیدند که بیماری معلول از او درخواست کمک کرد و اسماعیل دست او گرفت و بیمار شفا یافت و برخاست و رفت و بر نابینا دعا کرد و بینا شد (فضل‌الله همدانی، ۵).

نقد

در نقد این ادعا باید توجه داشت که با وجود تأکیدات مکرر حضرت صادق (ع) در تشیع جنازه اسماعیل و انکار امامت وی پیش از مرگ او، جایی برای طرح این شبهه باقی نمی‌ماند. برپایه روایتی منقول از زراره بن اعین، ساعاتی پس از مرگ اسماعیل و پیش از دفن او، امام صادق (ع) حدود سی تن از یاران نزدیک خود را درباره مرگ فرزندش شاهد گرفت (ابن شهر آشوب، ۱/ ۲۶۶-۲۶۷). باین حال، گروهی مرگ اسماعیل را انکار و این کار امام را تقیه‌ای برای محفوظ ماندن اسماعیل دانستند. در روایتی از حضرت صادق (ع) آمده است: «إِنَّ شَيْطَانًا قَدْوَلَعَمَ بَأَبْنِي إِسْمَاعِيلَ يَتَصَوَّرُ فِي صُورَتِهِ لِيُقْتَنَ بِهِ النَّاسَ وَإِنَّهُ لَأَيْتَصَوَّرُ فِي صُورَةِ نَبِيِّ وَ لَأَوْصِي نَبِي فَمَنْ قَالَ لَكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ إِسْمَاعِيلَ ابْنِي حَيَّ لَمْ يَمُتْ فَإِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ تَمَثَّلَ لَهُ فِي صُورَةِ إِسْمَاعِيلِ» (مجلسی، بحار الأنوار، ۴۷/ ۲۶۹)؛ «به‌راستی شیطان در مورد پسر اسماعیل ولم کرد و به‌صورت او درآمد تا مردم را بفریبد و حقیقتاً شیطان به‌صورت هیچ نبی و وصی در نمی‌آید. پس اگر کسی از مردم به تو گفت اسماعیل زنده است، بدان که شیطانی است که به‌صورت اسماعیل درآمد است.»

بررسی روایات دوازده امام



نمودار شماره ۲

احادیث دوازده امام از جمله دلایلی است که امامیه برای نشان دادن محال بودن وقوع بداء درباره امامت اسماعیل استفاده می‌کنند (صدوق، کمال‌الدین، ۷۰ / ۱). در اینجا به تحلیل روایات دوازده امام نقل شده از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) خواهیم پرداخت. در نگاه نخست به نظر می‌رسد روایات از امامان پس از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) مبنی بر پیش‌بینی نام‌های ائمه (ع) ساخته و پرداخته‌ی جاهلان روایات باشد. همان‌طور که در نمودار شماره ۲ دیده می‌شود، روایاتی با این مضمون از این دو امام (ع) جمع‌آوری شده است تا بتوان عوامل احتمالی جعل روایات را تشخیص داد (الکلینی، ۵۲۷ / ۱؛ طوسی، الغیبه، ۱۴۳؛ صدوق، کمال‌الدین، ۲۵۲ / ۱ و ۳۰۸؛ طوسی، الأمالی، ۲۹۱؛ ابن‌ابی‌زینب، ۶۲-۶۳؛ مفید، الاختصاص، ۲۱۰؛ خزاز رازی، ۱۴۳). با توجه به نمودار شماره ۲، حلقه مشترک این روایت را که بکر بن صالح و عبدالرحمن بن سالم هستند، رجالیان تضعیف کرده‌اند (ابن‌الغضائری، ۴۴-۷۴؛ حلی، ۲۳۹ و ۲۹۸؛ نجاشی، ۱۰۹). همچنین در شاخه‌های دیگر که طرق منفرد دارند، افراد

فاسدی چون علی بن ابی حمزه و پسرش، الحسن بن علی، (حلی، ۲۳۲؛ نجاشی، ۲۵۰؛ کشی، ۴۴۳ و ۵۵۲) یا محمد بن سنان (نجاشی، ۳۲۸ و ۵۴۶)، مفضل بن عمر (نجاشی، ۴۱۶؛ حلی، ۲۵۸)، عمرو بن شمر (نجاشی، ۲۸۷؛ حلی، ۲۴۲) و احمد بن هلال (طوسی، الفهرست، ۸۳؛ طوسی، رجال، ۳۸۴) قرار دارند. افراد مجهول دیگری نیز در سند این روایات به چشم می‌خورند.

اما باید در طرف مقابل توجه داشت که به آسانی نمی‌توان جعلی بودن این روایات را نمایان ساخت؛ چراکه این روایات نمی‌تواند ساخته افرادی چون بکر بن صالح، عبدالرحمن بن سالم، علی بن ابی حمزه و پسرش، جابر بن یزید و محمد بن سنان دانست؛ زیرا این افراد در طول زندگی خود حداکثر از امام جواد (ع) (شهادت ۲۲۰ ق) روایت نقل کرده‌اند و از آن زمان تا مشخص شدن امامت آخرین امام هنوز ۳۵ سال فاصله بود.

همچنین روایات صحیح دیگری از موسی بن جعفر (ع) و امام جواد (ع) (کلینی، ۱/ ۵۲۶؛ صدوق، الإمامة، ۱۰۶؛ حر عاملی، ۱۵/ ۷) و روایتی از امام هادی (ع) (طوسی، الغیبة، ۱۳۶) با این مضمون نقل شده است.

در نمودار بالا، افراد موثق با کشیدن خط در زیر نام آن‌ها از روایان مجهول و ضعیف متمایز شده‌اند.^۱ بر این مبنا، شاخه‌های روایی زیر را می‌توان دارای اسناد مسند و صحیح دانست:

* (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۵۲۷، ح ۳): ابی بصیر (امامی، ثقه جلیل) ⇨ عبدالرحمن بن سالم (امامی، ثقه علی التحقیق، قیل انه ضعیف) ⇨ بکر بن صالح (ثقه علی التحقیق و ربما یضعف) ⇨ صالح بن ابی حماد (امامی، ضعیف بعض الضعیف و التحقیق انه ثقه) ⇨ الحسن بن ظریف (امامی، ثقه) و علی بن محمد علان الکلینی (امامی، ثقه) ⇨ عبدالله بن جعفر الحمیری (امامی، ثقه جلیل) ⇨ محمد بن یحیی العطار (ثقه عین) و محمد بن عبدالله (ثقه جلیل)

* (صدوق، کمال الدین، ۱/ ۳۰۸): ابی بصیر، عبدالرحمن بن سالم، بکر بن صالح ⇨ صالح بن ابی حماد و حسن بن ظریف، سعد بن عبدالله (امامی، ثقه جلیل) و عبدالله بن جعفر الحمیری

* (صدوق، کمال الدین: ۱/ ۲۵۲): ابی بصیر، عبدالرحمن بن سالم، بکر بن صالح، ابراهیم بن هاشم (ثقه جلیل علی التحقیق) ⇨ علی بن ابراهیم (امامی، ثقه جلیل) ⇨ محمد بن موسی المتوکل (امامی، ثقه جلیل) و احمد بن علی بن ابراهیم (امامی، ثقه علی التحقیق)

^۱ - قضاوت دربارهٔ روایان براساس نظرات آیت‌الله شبیری زنجانی است که در نرم‌افزار درایه‌النور بیان شده است.

* (صدوق، الإمامة، ۱۰۶): ابوهاشم داود بن القاسم (امامی، ثقة جلیل) ﴿﴾ احمد بن محمد بن خالد البرقی (امامی، ثقة جلیل) ﴿﴾ سعد بن عبدالله، عبدالله بن جعفر، محمد بن یحیی العطار و احمد بن ادريس (امامی، ثقة جلیل)

* (حرعاملی، ۷ / ۱۵): عبدالله بن جندب (امامی، ثقة جلیل) ﴿﴾ ابراهیم بن هاشم (علی بن ابراهیم) محمد بن یعقوب الكلینی

* (ابن ابی زینب، ۶۲): ابی بصیر، عبدالرحمن بن سالم، بکر بن صالح، سعد بن عبدالله، موسی بن محمد القمی (هو ثقة من اصحابنا) (نجاشی، ۴۰۷)

همان طور که دیده می شود بیشتر، این روایات با اسناد صحیح از طریق ابی بصیر، عبدالرحمن بن سالم و بکر بن صالح نقل شده است که ممکن است احتمال جعل روایت توسط این شاخه را محتمل سازد؛ اما چنان که در نمودار دیده می شود، این روایت از طریق عبدالله بن جندب و داود بن القاسم در اسنادی صحیح و نیز دیگران نقل شده است. همچنین وجود افراد بسیار در حلقه های میانی و نقل این روایت توسط بیست نفر از راویان برای صاحبان کتب روایی احتمال جعل را بی اعتبار می سازد.

ذکر این نکته ضروری است که ائمه (ع) به دلیل شدت خفقانی که حکومت های عباسی ایجاد کرده بودند، کمتر و به صورت بسیار محدود این دسته از روایات را بیان می کردند تا خطری امام بعدی را تهدید نکنند؛ اما باید توجه کرد که محدود بودن این روایات دال بر مجعول بودن آنها یا ناآگاهی ائمه (ع) از اسامی امامان بعد از خود نیست؛ چرا که بنابر روایات متواتر، ائمه (ع) عالم به غیب و مخزن علم الهی اند (کوفی اهوازی، ۱۰۴؛ صفار، ۱ / ۶۲ و ۱۰۳-۱۰۶؛ ابن بابویه، التوحید، ۱۵۲؛ کلینی، ۱۹۳-۱۹۴؛ خزاز رازی، ۱۳۷؛ طبری آملی، ۲ / ۱۵۸؛ کشی، النص، ۳۰۶؛ ابن بابویه، ۲ / ۶۱۰؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۷۲؛ طوسی، ۶ / ۹۶؛ ابن بابویه، کمال الدین، ۳۵ و ۳۰۷).

دلایل امامت امام موسی کاظم (ع)

همان طور که تاکنون مشخص و تبیین شد، عواملی که سبب ظن به امامت اسماعیل شده است، هیچ کدام دلالت و سندی متقن دال بر امامت وی ارائه نمی دهد؛ بلکه عموماً این گمان درک نکردن صحیح سخنان امام و تلاش جااعلان و سودجویان در جعل روایات مرتبط بوده است. در هر صورت، در اینجا لازم است ادله امامت امام کاظم (ع) ارائه شود. در این راستا،

مشخص خواهد شد که باتوجه به دلایل متقن بر امامت امام کاظم (ع) باید ایشان را جانشین برحق امام صادق (ع) دانست.

در سال ۱۴۸ هجری که امام صادق (ع) درگذشت، امام موسی کاظم (ع) از جانب خداوند رهبری را برعهده گرفت. در آن دوران، قدرت از بنی امیه به بنی عباس منتقل شده بود. درباره دلایل امامت امام کاظم (ع) به روایات فراوان و صحیح و موثقی می توان اشاره کرد (برای نمونه نگ: کلینی، ۱/ ۳۱۲-۳۱۳، ح ۶، ۹، ۱۱ و ۱۲). امام صادق (ع) مدت ها پیش از مرگ اسماعیل و هنگامی که امام کاظم (ع) در گهواره بودند، به امامت ایشان اشاره و آن حضرت را به عنوان جانشین خود به برخی از اصحاب معرفی کردند. علاوه بر این، روایات فراوان دیگری وجود دارد که باوجود ضعف در اسناد روایت، روایات صحیح دیگر و متن روایات مؤید صحت آن هاست. در یکی از این روایات، فیض بن مختار می گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: دستم را بگیر و از آتش دوزخ نجات بده. بعد از تو چه کسی (امام) ماست؟ در این هنگام، امام کاظم (ع) که کودک بود، وارد شد. امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال من اشاره به امام موسی کاظم (ع) کرد و فرمود: «هذا صاحبکم فتمسک به»؛ این است صاحب (و امام) شما. پس به او تمسک کن» (مفید، ۲/ ۲۱۶).

نکته دیگر این است که چنان که در قسمت های پیشین مشخص شد، یکی از نشانه های شناخت امام بزرگترین فرزند امام بودن پس از فوت ایشان به شرط نداشتن عیب بود و این نشانه تنها درباره امام موسی کاظم (ع) محقق بود (نگ: الکلینی، ۱/ ۲۸۵؛ کلینی، کمرهای، ۲/ ۶۱۵). همچنین به این مطلب می توان اشاره کرد که روایات دوازده امام که از پیامبر (ص) و دیگر ائمه (ع) نقل شده است و بر تعداد معین ائمه (ع) اشاره دارد، از میان فرزندان امام صادق (ع) تنها درباره امام موسی کاظم (ع) و پنج فرزند ایشان تحقق یافت. علاوه بر این، در روایات دوازده امام که از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و ائمه (ع) پیش از ایشان نقل شده است، نام امام کاظم (ع) به عنوان جانشین امام صادق (ع) آمده است (الکلینی، ۱/ ۵۲۷؛ طوسی، الغیبه، ۱۴۳؛ صدوق، کمال الدین، ۱/ ۲۵۲ و ۳۰۸؛ طوسی، الأمالی، ۲۹۱؛ ابن ابی زینب، ۶۲ و ۹۳؛ مفید، الاختصاص، ۲۱۰؛ خزاز رازی، ۱۴۳).

نتیجه گیری

آنچه می توان از آن به عنوان عامل اصلی ظن به امامت اسماعیل در زمان حیات وی نام برد،

وجود روایات دال بر تعلق امامت به فرزند بزرگ‌تر امام صادق (ع) است. همین‌طور می‌توان توجه و محبت امام (ع) به اسماعیل، وجود نص ساختگی، ندانستن مفهوم بداء و شایعه زنده‌بودن اسماعیل را به‌عنوان عواملی مطرح کرد که پس از درگذشت اسماعیل سبب ظن به امامت وی شد. همچنین خفقان حکومت عباسی سبب شد تا امام صادق (ع) نتواند به معرفی علنی امام کاظم (ع) در فضای عمومی جامعه پردازد که این نیز بر تردید برخی درباره شناسایی جانشین امام صادق (ع) می‌افزود.

بنابر آنچه گذشت، منظور امام از امامت بزرگ‌ترین فرزند، تعلق امامت به بزرگ‌ترین فرزند ایشان پس از فوت امام به شرط نبودن عیب در او است. ولی عده‌ای با استناد به این موضوع در ایجاد ظن اولیه به امامت اسماعیل نقش مهمی ایفا کردند. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، روایات وقوع بداء است که سبب شد تا دوباره به این موضوع دامن زده شود و اگرچه نمی‌توان این روایات را مجعول دانست، منظور از بداء همان تغییر در گمان مردم بود و نه تغییر در امر حقیقت امامت. علاوه‌براین، روایاتی با لفظ صریح نصب اسماعیل به‌عنوان امام وجود دارد که می‌توان آن‌ها را ساخته و زاینده ذهن راویان دانست. در پایان، با رسم نموداری راویان روایت دوازده‌امام نشان داده شد که این دسته از روایات با توجه به نمودار و ضعیف‌بودن احتمال جعل در آن از وثاقت برخوردار است.

آنچه از فرمایش‌ها و عملکرد امام صادق (ع) در مسئله معرفی جانشین می‌توان برداشت کرد، این است که امام صادق (ع) بنابر مصلحت مقتضی، از عبارات صریح در معرفی علنی امام موسی کاظم (ع) برای برطرف کردن مشکلات آتی ناشی از معرفی صریح وی خودداری می‌کردند. ایشان در همان زمان نیز در برخورد با خواص یاران خود آشکارا به معرفی امام می‌پرداختند، ولی در فضای عمومی جامعه می‌کوشیدند تا در گذر زمان و با برطرف‌شدن خطرات پیش روی امام بعدی، این ابهام به‌طور کامل از میان برود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، بیروت، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران. چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- ابن ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه، علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الإمامة والتبصرة من الحیرة، قم، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- _____، التوحید، ایران، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.

- _____، *کمال‌الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
- _____، *کمال‌الدین*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.
- ابن هیثم، جعفر بن احمد، *پیدایی فاطمیان و گفت‌وگوهای درونی شیعیان در المناظرات*، ترجمه محمد جاودان و امیر جهان‌آراسته، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۶۴ ق.
- ابن‌ابی‌زینب، محمدبن ابراهیم، *الغیبة*، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- ابن شهر آشوب، محمدبن علی، *مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام*، قم، علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
- اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
- امین، محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
- آمدی، علی بن محمد، *أبکار الأفكار فی أصول الدین*، دارالکتب، بی‌تا.
- جوینی، عطا ملک بن محمد، *تاریخ جهان‌نگشای جوینی*، ترجمه محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
- حر عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- حلبی، علی‌اصغر، *تاریخ علم کلام در ایران و جهان*، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
- خزاز رازی، علی‌بن محمد، *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- خصیبی، حسین‌بن حمدان، *الهدایه الکبری*، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
- خونی، ابوالقاسم، *معجم رجال‌الحديث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
- رشیدالدین فضل‌الله، *جامع التواریخ، اسماعیلیان و فاطمیان*، ترجمه محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- سجادی، جعفر، *فرهنگ معارف اسلام*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- صفار، محمدبن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی‌الله علیهم*، ایران، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

طباطبایی، محمد حسین، *نقد های علامه طباطبائی بر علامه مجلسی* (حواشی بر بحار الانوار)، محقق و مصحح: مرتضی رضوی، چاپ اول، بی تا.

طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی* (ط - القديمة)، تهران، اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق. طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

_____، *الغیبة، کتاب الغیبة للحجة*، عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامية. چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

_____، *الفهرست*، قم، ستاره، ۱۴۲۰ ق.

_____، *تلخیص المحصل المعروف بتقد المحصل*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.

_____، *رجال الشیخ الطوسی*، نجف، حیدریه، ۱۳۸۱ ق.

_____، *متن و ترجمه کتاب غیبت*، ترجمه مجتبی عزیزی، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، *رجال العلامة الحلّی*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.

عمادالدین طبری آملی، محمد بن علی، *بشارة المصطفى لشيعة المرئضى* (ط - القديمة)، نجف، المكتبة الحیدریة، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ق.

کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال*، مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *أصول الکافی*، ترجمه محمد باقر کمره ای، قم، اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

_____، *الکافی* (ط - الإسلامية)، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

کوفی اهوازی، حسین بن سعید، *الزهد*، غلامرضا عرفانیان یزدی، قم، المطبعة العلمية، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار* (ط - بیروت)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

_____، *زندگانی حضرت امام جعفر صادق (ع)*، ترجمه موسی خسروی، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ق.

مدرسی طباطبایی، حسین، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، غزال، چاپ هشتم، ۱۳۸۹.

مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، علی اکبر غفاری و محمود محرّمی زرنندی، ایران، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

_____، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

- _____، *الإرشاد*، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران، اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- _____، *الفصول المختارة*، علی میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- موسوی بجنوردی، محمد، «بدء، نسخ، تفاوت آنها با یکدیگر»، *نامه الهیات*، شماره ۱، ۱۳۸۶.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، کتیبه مجلات و نشریات، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
- واحد تدوین کتب درسی، *شناخت مذاهب اسلامی*، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، ۱۳۸۰.
- سایت‌های اینترنتی
- اداره مشاوره نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، «امامت پسر بزرگ‌تر»، ۱۳۸۴، www.quran.porsemani.ir.
- اندیشه قم، پرسش و پاسخ، اسماعیلیه، عقائد اسماعیلیه، www.andisheqom.net.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی، «امامت اسماعیل بن جعفر»، www.makaremshirazi.org.
- پایگاه حوزه، «آیا امام صادق (ع) اسماعیل را بعنوان جانشین خود معرفی کرده بود؟»، ۱۳۸۵، www.hawzah.net.
- حبیبی مظاهری، مسعود، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، «اسماعیل بن جعفر»، www.cgie.org.ir.
- گروه پاسخ به شبهات مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولیعصر، «بدء در تفکر شیعی و خاستگاه آن»، ۱۳۹۰، www.valiasr-aj.com.
- گروه پاسخ به شبهات مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولیعصر، «امام‌هادی مشعل دار هدایت»، ۱۳۹۱، www.valiasr-aj.com.